

ویرہ نامہ

ولادت امام ہادی علیہ السلام



دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمین قم
روابط عمومی

السَّلامُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ

«تحلیل حیات سیاسی و دوره ۳۴ ساله امامت امام هادی علیهما السلام»

ابن شهر آشوب، پایان عمر امام هادی علیهما السلام را در زمان خلافت معتمد عباسی دانسته است، امام دهم شیعیان، ۷ سال از امامت خود را در دوره خلافت معتصم عباسی سپری کرد. همچنین حدود پنج سال از دوران امامت امام دهم، با خلافت واثق، چهارده سال با خلافت متوکل، شش ماه با خلافت مستنصر، دو سال و نه ماه با خلافت مستعین و هشت سال و اندی با خلافت معتز همزمان بوده است که امام هادی علیهما السلام از سال تا که مقارن با خلافت معتصم، واثق و متوکل بوده است در مدت حضورش در مدینه با تدبیر ویژه خود در مقام تثبیت موقعیت امامت و متشکل ساختن شیعیان برآمد و توانست با استفاده از موقعیت و فرصت و پنهان از دید جاسوسان و مامورین امنیتی تفکر و اندیشه ولایی را در شیعیان نهادینه کند. ((مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۰۹ طبرسی، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۴۰۱))

دومین موضع سیاسی امام هادی علیهما السلام در این دور سیزده ساله ((کادر سازی و تربیت شاگردان)) است، بنا بر اظهار شیخ طوسی، تعداد شاگردان امام هادی علیهما السلام بالغ بر ۱۸۵ نفر بوده است که در میان آنان چهره های برجسته علمی و فقهی فراوانی نیز دیده می شود که تألیفات گوناگونی داشتند. در این جا به چند نفر از شاگردان آن حضرت اشاره می کنیم:

۱ - ایوب بن نوح: مردی امین و مورد وثوق بود و در عبادت و تقوارتبه والایی داشت؛ چندان که دانشمندان رجال او را در زمره بندگان صالح خدا شمرده اند. او وکیل امام هادی و امام عسکری (علیهما السلام) بود. ایوب به هنگام وفات فقط ۱۵۰ دینار از خود به جای گذاشت، در حالی که مردم گمان می کردند او پول زیادی دارد.

پانزدهم ذی الحجه که مقارن با سالروز ولادت امام هادی علیهما السلام است فرصت و توفیقی است که دلدادگان و عاشقان آن حضرت بخشی از وقتشان را به مطالعه زندگانی آن امام همام اختصاص دهند، تحلیل همه جانبه از ۳۴ سال امامت و حیات سیاسی آن حضرت که همزمان با حاکمیت شش خلیفه مستبد عباسی واقع شده بود در صورتی امکان پذیر می شود که به چند پرسش مهم و کلیدی در این راستا پاسخ داده شود:

۱- ((راز تبعیدی امام هادی علیهما السلام))

نخستین پرسش این است امام هادی علیهما السلام در سیزده سال ((۲۲۰ تا ۲۳۳ق)) از دروه امامتش در مدینه چه فعالیت و مواضعی داشته اند که متوکل عباسی را واداشته است آن حضرت را از مدینه به سامرا تبعید کنند و در قرارگاه نظامی تحت نظر قرار دهند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: امام هادی علیهما السلام که در سن هشت سالگی به امامت رسیدند تا که بیست و دو سالگی در این دروه سیزده ساله امامتش در مدینه چند موضع مهم را در برابر خلفاء عباسی اتخاذ کردند.

نخستین موضع سیاسی امام هادی علیهما السلام ((موضع حکیمانه و محاسبه گرانه)) در برابر خلفاء مستبد عباسی بود، چرا که امام هادی علیهما السلام از سن هشت سالگی تا چهل و چهار سالگی ((۲۲۰ق-۲۵۴ق))، امامت شیعیان را بر عهده داشت و در این مدت چند خلیفه عباسی بر سر کار آمدند؛ آغاز امامت او با خلافت معتصم، و پایان آن در دوره خلافت معتز بوده است.

السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا هِيَ لِلنَّبِيِّ

قمی فرمود: «عثمان بن سعید، ثقه و امین من است، هر چه به شما بگوید از سوی من گفته و هر چه به شما القا کند از ناحیه من القا کرده است:» (معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۲۶۰ - ۲۶۲، ج ۴، ص ۳۲۴، ج ۵، ص ۲۸، ج ۱۰، ص ۴۸ - ۴۹، رجال طوسی، ص ۴۲۰))

سومین موضع امام هادی علیه السلام بر خورد ((با غالیان و افراط گرایان)) بود، چرا که غالیان در زمان امامت امام هادی علیه السلام به دلیل جهل و بدفهمی و یا به تحریک عباسیان باور غلو آمیز به امام هادی داشتند و بسیار فعال بودند آنان خود را از اصحاب و نزدیکان حضرت هادی معرفی می کردند و مطالبی را به امامان شیعه از جمله امام هادی نسبت می دادند که بر اساس نامه احمد بن محمد بن عیسی به امام هادی دل ها از شنیدن آنها مشمئز می شد و از طرفی چون به ائمه منسوب می شد، جرأت انکار و رد آنها را هم نداشتند.

به عنوان نمونه منظور از صلاة را در آیه إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ (سوره عنکبوت، آیه ۱۴۵)، یا آیه (وَاقِيْمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) (سوره عنکبوت، آیه ۴۵) اشاره به شخصی می دانستند که رکوع و سجده هم چنان که منظور از زکات را فردی مشخص می دانستند نه پرداخت مال. همچنین برخی از واجبات و محرمات دیگر را نیز تأویل می کردند.

امام هادی در پاسخ احمد بن محمد نوشت که این گونه تأویلات از دین ما نیست؛ از آن پرهیز کنید. فتح بن یزید جرجانی بر این باور بود که خوردن و آشامیدن با مقام امامت سازگار نیست و امامان نیازی به خوردن و آشامیدن ندارند، امام هادی در پاسخ او به خوردن و آشامیدن

۲ - حسن بن راشد: وی از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام شمرده می شود و نزد آن دو بزرگوار، منزلت و مقام والایی داشت. شیخ مفید او را در زمره فقیهان برجسته و شخصیت های طراز اول دانسته که احکام حلال و حرام از آن ها گرفته می شد و راهی برای مذمت و طعن آنان وجود نداشت.

۳ - حسن بن علی ناصر: شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده است. وی پدر جد سیدمرتضی از سوی مادر است. سیدمرتضی در وصف او می گوید: «مقام و برتری او در دانش و پارسایی و فقه، روشن تر از خورشید درخشان است. او بود که اسلام را در دیلم نشر داد؛ به گونه ای که مردم آن سامان به وسیله او از گمراهی به هدایت راه یافتند و با دعای او به حق بازگشتند. صفات پسندیده و اخلاق نیکوی او بیش از آن است که شمرده شود و روشن تر از آن است که پنهان بماند.»

۴ - عبدالعظیم حسنی: وی که نسب شریفش با چهار واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد، بر اساس نوشته شیخ طوسی از یاران امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام است. عبدالعظیم، مردی پارسا، وارسته، دانشمند، فقیه و مورد اعتماد و وثوق امام دهم بود. ابو حماد رازی می گوید: «در سامرا بر امام هادی علیه السلام وارد شدم و درباره مسائلی از حلال و حرام از آن حضرت پرسیدم. ایشان فرمود: ای حماد! هرگاه مشکلی در امر دین، برایت پیش آمد، از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان.»

۵ - عثمان بن سعید: وی در سن جوانی و در حالی که یازده سال از عمرش می گذشت، افتخار شاگردی امام را پیدا کرد. امام هادی علیه السلام در مورد او به احمد بن اسحاق

السلام علیکم وکالتنا لکم

با عناوینی چون شبکه وکلا و نمایندگان امام علی (ع) نامیده شد، به طور نظام مند و منسجم با شیعیان در اقصی نقاط جهان اسلام ارتباط داشت و همچون یک دولت، اداره مذهبی-سیاسی پیروان مکتب اهل بیت علی (ع) را برعهده گرفت.

این شبکه ارتباطی که از زمان امام صادق علی (ع) یعنی از نیمه دوم عصر امامت شکل گرفت بوده بود، به تدریج دارای نظم و هماهنگی بیشتری شد تا جایی که در عصر امام هادی علی (ع) و سپس در زمان امام عسکری علی (ع) و به دنبال آن، در دوره غیبت صغری به اوج انسجام خود رسید و اغلب مناطق شیعه نشین را دربر گرفت.

کارکردهای شبکه وکالت

این شبکه اگر چه برای گردآوری وجوه شرعی (خمس، زکات و نذور) شیعیان ایجاد شد اما افزون بر آن، نقش ارشادی در معرفی امامان معصومی داشت که تازه مسئولیت امامت را به عهده می گرفتند. تحویل نامه های مربوط به سوال های شرعی و برطرف کردن اختلافات شیعیان از جمله کارکردهای شبکه وکالت بود.

رتق و فتق امور جامعه شیعیان نیز از جمله اهداف مهم این شبکه به شمار می آمد و حیات سیاسی اجتماعی شیعه را با وجود دشمنی ها و کینه توزی های فراوان دستگاه خلافت میسر می کرد ساختار شبکه وکالت به این نحو بود که امام معصوم علی (ع) در جایگاه رهبری سازمان قرارداداشتند و وکلای برجسته یا سر وکیل بر عملکرد وکلای نواحی مختلف نظارت می کردند.

هر منطقه یا ناحیه به تناسب تعداد شیعیان، وکیل داشت و گاه منطقه ای به چند ناحیه تقسیم می شد و هر ناحیه

پیامبران و راه رفتن آنان در بازار استناد کرد و فرمود: «هر جسمی چنین است جز خدا، که جسم را جسمیت بخشیده است». امام دهم شیعیان، در پاسخ به نامه سهل بن زیاد، از غلو علی بن حسکه خبر داده بودند، وابستگی علی بن حسکه به اهل بیت را رد کرد، سخنان او را باطل شمرد و از شیعیان خواست از او دوری کنند و حکم قتلش را نیز صادر کرد.

بر اساس این نامه، علی بن حسکه به الوهیت امام هادی معتقد بود و خود را باب و پیامبر از جانب او معرفی می کرد امام هادی غالیانی همچون محمد بن نصیر نمیری رئیس فرقه نصیریة حسن بن محمد معروف به ابن بابا و فارس بن حاتم قزوینی را نیز لعن کرده است: (رجال الکشی، ص ۵۱۷، ص ۵۱۸-۵۱۹، ص ۵۲۰، ص ۵۲۰، ص ۵۲۳. کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۸، فرق الشیعه، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۳۶، حیات فکری-سیاسی امامان شیعه، ص ۶۴۹، مسند الامام الهادی، ص ۳۲۳).

چهارمین موضع امام علی (ع) تاسیس ((شبکه وکالتی)) بوده است، چرا که سخت گیری خلفای عباسی نسبت به شیعیان و امامان معصوم علی (ع) و به شهادت رساندن آنان، موجب شد تا ائمه علی (ع) با درپیش گرفتن راهبرد تقیه به سازماندهی پیروان مکتب اهل بیت علی (ع) به عنوان یک جریان اصیل اسلامی و ادامه دهنده سنت نبوی پردازند و شبکه وکالت را برای حفظ اسرار جریان امامت و پیشبرد اهداف مورد نظر شکل دهند.

این عوامل سبب شد تا امام صادق علی (ع) نهادی را بنیان نهند که نیروسازی امام باقر علی (ع) را در عرصه عمل و عینیت، تحقق می بخشید. این نهاد که در زمان امام هادی علی (ع)،

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي

با وجود برخی خطرات از ناحیه مدعیان و خائنان، شبکه وکالت تامین کننده اهداف ائمه علیهم السلام از تشکیل آن بود؛ به همین دلیل هم در این راه برخی از وکلا دستگیر، زندانی و شهید شدند. این شبکه، شیعیان را برای مواجهه با عصر غیبت آماده می کرد و نواب اربعه در دوره غیبت صغری، بخشی از همین شبکه وکالت به شمار می آمدند که با آغاز دوران غیبت کبری، فقها به عنوان نایبان عام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، عهده دار سرپرستی جامعه شیعی شدند.

شبکه وکالت در عصر امام هادی علیه السلام چنان که اشاره شد، شبکه وکالت در عصر امام هادی علیه السلام، گسترش بیشتری پیدا کرد. در کتاب های رجالی و حدیثی، افراد متعددی به عنوان وکیل امام هادی علیه السلام معرفی شده اند که از جمله آن ها ((عثمان بن سعید عمری، ایوب بن نوح، علی بن مهزیار)) می باشند. (تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۷۱، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۰، تحلیل جامع زندگانی دو بیست و پنج ساله ائمه اطهار علیهم السلام، ص ۲۵۲، ۲۵)

پنجمین موضع سیاسی امام هادی علیه السلام ((جریان سازی مقام ولایت)) در قالب ((زیارت جامعه کبیره)) است، زیارتنامه ای که از نظر چینش واژگان و کلمات و همچنین آرایش لفظی، و فصاحت و بلاغت و نیز محتوای آنچنان دقیق و معجزه گونه انشاء شده است که نه تنها مرامنامه شیعیان محسوب می شود، و جایگاه و منزلت عرشی و قدسی ائمه علیهم السلام از زبان معرفی و شناسانده شده است بلکه مرامنامه ای است که شیعیان راه را گم نکنند از همین رو در آغاز زیارتنامه جامعه قریب به بیست خصوصیت عرشی آمده است که:

((السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعَ الرِّسَالَةِ،

به طور مجزا دارای یک وکیل بود. تعیین جانشین برای وکلای متوفی، نظارت بر عملکرد و تعیین قلمرو فعالیت هر یک از وکلا، حسابرسی از وکلای فاسد و آگاه کردن شیعیان از وکلای دروغین و تامین مالی وکلا، بر عهده امام معصوم علیه السلام به عنوان رهبر سازمان و شبکه وکالت بود.

نمایندگان شبکه وکالت به دو صورت حضوری و مستقیم و نیز مکاتبه ای با امام معصوم علیه السلام ارتباط داشتند. در دوره هایی که امام معصوم علیه السلام زندانی می شدند یا در حصر به سر می بردند و اختناق زیادی بر شیعه حکمفرما بود، این ارتباط بیشتر به شکل مکاتبه ای و غیرمستقیم برقرار می شد. چنان که در دوره امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام که در منطقه ای نظامی، محصور بودند، نمایندگان از طریق نامه نگاری، با امام علیه السلام در ارتباط بودند و نیازهای شیعیان را به آن حضرت منتقل و دستورات امام علیه السلام را دریافت می کردند.

در چنین اوضاعی امام علیه السلام، پیک مخصوصی داشتند که دستورات آن حضرت را به نمایندگان می رساند. به دلیل همین کارکرد ارتباطی منظم و منسجم شبکه وکالت، هر زمان که امام معصوم علیه السلام در حصر قرارداداشت، این شبکه با فعال تر شدن، حساسیت ها را نسبت به امام علیه السلام کاهش می داد و خلأ در دسترس نبودن امام علیه السلام را تا حدی برطرف می کرد؛ چنان که در دوره امام کاظم علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام شاهد حضور فعال تر و گسترده تر شبکه وکالت هستیم. علاوه بر این، موسم حج زمانی بود که ائمه علیه السلام با وکلا و نمایندگان خود به طور مستقیم دیدار می کردند و به نیازها و سوال های شرعی شیعیان پاسخ می دادند و سفارش های لازم را به آنان منتقل می کردند.

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة

اوست و هرکه با شما مخالفت ورزید، آتش جایگاه اوست، هرکه منکر شما شد کافر است و هر که با شما جنگید مشرک است و هر که شما را رد کرد، در پست‌ترین جایگاه از دوزخ است: بحار، ج ۱۰۲، ص ۲۴۵، ج ۹۹، ص ۱۴۴))

این مواضع سنجیده و دقیق موجب موقعیت و محبوبیتی برای امام هادی در بین مردم شد، دولتمردان عباسی، به شدت از این وضع احساس خطر می‌کردند. از همین رو بُریحه عباسی، یا عبدالله بن محمد در نامه‌ای به متوکل نوشت: «اگر تسلط بر حرمین شریفین را می‌خواهی، «علی بن محمد» را از این شهر بیرون کن؛ زیرا او مردم را به سوی خود فراخوانده و عده بسیاری نیز دعوتش را پذیرفته اند.» و پس از این نامه متوکل تصمیم به تبعید امام ازمدينه به سامرا گرفت (بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۹، الارشاد، ج ۲، ص ۴۳۵))

۲- ((راز شهادت امام هادی علیهما السلام))

پرسش دوم این است چرا با اینکه امام هادی علیهما السلام در قرارگاه نظامی تحت بازداشت و تحت نظر مامورین امنیتی بودند و ظاهراً خطری خلفاء عباسی را تهدید نمی‌کرد متوکل عباسی حذف فیزیکی امام علیهما السلام را در دستور کار قرار می‌دهد معتز و معتد آن حذف فیزیکی را عملیاتی کرده‌اند و آن حضرت را به شهادت رساندند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: شهادت امام هادی علیهما السلام چند علت داشت

نخستین علت ((احساس حقارت و حسادت)) خلفاء عباسی به امام علیهما السلام بوده است، متوکل با او دن امام علیهما السلام در مقام آن بوده است که امام علیهما السلام را از چشم دیگران ساقط کند نه تنها تبعیدی امام به سامرا چنین نتیجه‌ای نداد بلکه عظمت، نورانیت و قدرت ولایی حضرت بیشتر

و مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطَ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ، وَخَزَانَ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ، وَأَصُولَ الْكُرْمِ، وَقَادَةَ الْأُمَمِ، وَأَوْلِيَاءَ النَّعْمِ، وَعُنَاصِرَ الْأَبْرَارِ، وَدَعَائِمَ الْأَخْيَارِ، وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَسَلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَعِثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ: سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و عرصه رفت و آمد فرشتگان و مرکز فرود آمدن وحی و معدن رحمت و خزانه داران دانش و نهایت بردباری و ریشه‌های کرم و رهبران امت‌ها و سرپرستان نعمت‌ها و بنیادهای نیکان و استوانه‌های خوبان و رهبران سیاسی بندگان و پایه‌های کشورهای و درهای ایمان و امینان خدای رحمان و چکیده پیامبران و برگزیده رسولان و عترت بهترین گزیده پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد:))

و همچنین رمز سعادت و شقاوت دنیوی و اخیری را به اتصال و ارتباط و عدم اتصال جامعه و امت اسلامی به اهل بیت علیهم السلام دانسته شده است از همین رو امام هادی علیهما السلام اینگونه زیارتنامه را در فراز بعدی انشاء می‌کنند: ((سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ، وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَفَارَزَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ؛ هرکه شما را دوست داشت، خوشبخت شد و هرکه شما را دشمن داشت به هلاکت رسید و هر که شما را انکار کرد زیانکار شد و هرکه از شما جدایی نمود گمراه گشت، هرکه به شما تمسک جست به رستگاری رسید و هرکه به شما پناه آورد ایمنی یافت، کسی که شما را تصدیق نمود سالم ماند و هرکه به شما متوسل شد هدایت یافت، کسی که از شما پیروی کرد، بهشت جای

السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا هِيَ لِلنَّبِيِّ

که درآورد بیمار شد و نزدیک به مرگ رسید، کسی جرات نداشت که آهن به بدن او برساند [، و آن را عمل کند]، مادر متوکل نذر کرد: اگر او بهبودی یافت، از دارایی خود اموال بسیاری برای امام هادی علیه السلام بفرستد. فتح بن خاقان [وزیر و نویسنده متوکل]، به متوکل گفت: ای کاش نزد این مرد [امام هادی علیه السلام]، می فرستادی و راه درمان را از او می خواستی، زیرا او راه معالجه ای را که سبب گشایش تو شود می داند، متوکل شخصی را نزد حضرت علیه السلام فرستاد، و او بیماریش را برای حضرت علیه السلام توضیح داد، سپس برگشت و گفت: دستور داد پشگل آویزان به پشم دنبه گوسفند را بگیرند، و با گلاب خمیر کنند و روی دمل بگذارند، چون این معالجه را به آن ها خبر داد همگی مسخره کردند. فتح گفت: سوگند به خدا که او به آنچه می گوید داناتر است، آن را آماده کردند و بر روی دمل گذاشتند، متوکل را خواب ربود و آرام گرفت، سپس سر باز کرد و هر چه [چرک و خون] داشت بیرون آمد، مژده بهبودی او را به مادرش دادند، او ده هزار دینار [در کیسه ای نهاد] نزد حضرت علیه السلام فرستاد، و مهر خود را بر آن زد.

متوکل چون از بیماری بهبود یافت بطحائی علوی نزد او سخن چینی کرد که برای امام هادی علیه السلام پول و اسلحه می فرستند، و او به سعید دربان گفت: شبانه بر او حمله کن، و آنچه مال و سلاح نزد او می بینی بردار و نزد من بیاور.

ابراهیم بن محمد می گوید: سعید دربان به من گفت: شبانه به خانه حضرت علیه السلام هجوم بردم، و با نردبانی که همراه داشتم به پشت بام رفتم، سپس چند پله پایین آمدم، و در اثر تاریکی ندانستم چگونه به

متبلور شد تاجایی که اگر تادیروز دوستان باین عظمت انس و اعتراف و باور داشتند با آمدن به سامرا کاخ نشینان عباسی تحت تاثیر نفوذ امام قرار گرفتند، چرا که در گزارش آمده است: ((یک بار از امام هادی علیه السلام سعایت کردند که در منزلش، اسلحه، نوشته ها و برخی اموال وجود دارد که شیعیان قم فرستاده اند و حضرت در فکر به دست گرفتن زمام امور است. متوکل گروهی از نظامیان ترک را مأمور کرد تا شبانه خانه حضرت را تفتیش و او را دستگیر کنند و نزد وی آورند.

ترکان نیمه های شب به محل اقامت ابوالحسن ثالث هجوم بردند. آنان مشاهده کردند امام در اتاقی رو به قبله نشسته؛ در حالی که جامه ای پشمی بر تن دارد و زمین با شن مفروش است و آن حضرت به عبادت خداوند و تلاوت قرآن مشغول است. منزل را تفتیش کردند، ولی چیزی نیافتند. سپس امام را در همان وضع دستگیر کردند و نزد متوکل بردند. این بار هم نقشه خلیفه با شکست مواجه شد.

آن گاه امام را با احترام در کنار خویش نشاند و جام شرابی را به حضرت تعارف کرد. امام فرمود: معذورم بدار که هیچ گاه و هرگز گوشت و خونم به آن آلوده نشده است. سپس متوکل از حضرت خواست تا شعری بخواند. امام سروده هایی بسیار عبرت انگیز خواند؛ چنان که مجلس بزم خلیفه را دگرگون ساخت. تأثیر کلام آن وجود معنوی چنان بود که متوکل را به شدت متأثر کرد و او دستور داد بساط شراب را برچینند. سپس فرمان داد تا چهار هزار درهم به امام دهند و ایشان را با احترام به منزل بازگردانند. [مورج الذهب، ج ۲، ص ۵۰۲-۵۰۳.]) و همچنین در گزارش دیگر آمده است: ((متوکل در اثر دملی

السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا هِيَ لِلنَّبِيِّ

عظمت معنوی امام علیه السلام قرار می گرفتند آتش حسادت در وجودشان شعله ور می گردید و باهمه وجود خود را در برابر امام علیه السلام حقیر و ناچیز می دیدند و برایشان عظمت امام قابل تحمل نبود از همین رو اقدام به حذف فیزیکی امام علیه السلام گرفتند

دومین علت شکست ((طرح تبعیدی)) است، به این معنا فلسفه تبعیدی امام علیه السلام از مدینه به سامراء و تحت حصر و بازداشت قرارداد آن حضرت از آن جهت بود که رابطه امام علیه السلام با شیعیان و رابطه شیعیان با امام علیه السلام را قطع کنند، ولی امام علیه السلام با تحت تاثیر قرارداد مامورین امنیتی و همچنین با استفاده از شبکه و کالتی نه تنها رابطه اش قطع نشد بلکه نامه های شیعیان و نیز وجوهات ((خمس))، نیز از راه دور و نیز به بازداشتگاه منتقل می شد و به دست مبارکش می رسید از همین رو در گزارش آمده است: ((محمد بن داود قمی و محمد طلحی نقل می کنند: «اموالی از قم و مناطق اطراف آن که شامل وجوهات شرعی، هدایا و جواهرات بود، برای امام هادی علیه السلام حمل می کردیم. در راه، پیک امام رسید و به ما خبر داد که بازگردیم، زیرا موقعیت برای تحویل اموال مناسب نیست. ما بازگشتیم و آن چه را نزدمان بود، هم چنان نگه داشتیم. تا آن که پس از مدتی امام دستور داد اموال را بر شترانی که فرستاده بود، سوار کرده و آن ها را بدون ساربان به سوی آن حضرت روانه کنیم. ما اموال را به همین کیفیت حمل کرده و فرستادیم. بعد از مدتی که به حضور امام رسیدیم، فرمود: «به اموالی که فرستاده اید بنگرید!» دیدیم اموال به همان حال محفوظ است.

محمد بن شرف می گوید: همراه امام هادی علیه السلام در مدینه راه می رفتیم. امام علیه السلام فرمود: آیا تو پسر شرف هستی؟

خانه راه یابیم، ناگاه صدا زد: ای سعید! همانجا بایست تا برایت شمع بیاورند، چند لحظه بعد شمع آوردند، من پایین آمدم، و حضرت علیه السلام را دیدم که لباس و کلاه پشمی در بر دارد، و جانمازی حصیری در برابر اوست، یقین کردم نماز می خواند، به من فرمود: اتاق ها در اختیار تو، من اتاق ها را تفتیش کردم و چیزی نیافتم، در اتاق خود حضرت علیه السلام، کیسه پر از پول مادر متوکل را دیدم که مهر او به آن خورده بود، و نیز کیسه سر به مهر دیگری، به من فرمود: جانماز را هم بررسی کن، چون آن را بلند کردم شمشیری ساده و در غلاف را دیدم، آن ها را برداشتم و نزد متوکل بردم، چون نگاهش به مهر مادرش افتاد، از پی او فرستاد، و او نزد متوکل آمد. یکی از خادمان ویژه به من خبر داد که مادر متوکل به او گفت: من در بیماری تو چون ناامید شدم نذر کردم: اگر خوب شدی از دارایی خود ده هزار دینار برای او بفرستم، آن را فرستادم، و این که روی کیسه است مهر من است متوکل کیسه دیگر را گشود دید در آن چهارصد دینار است، پس کیسه پول دیگری بر آن ها افزود و دستور داد تا همه را برای او ببرند، من کیسه های پول و شمشیر را به حضرت برگرداندم، و عرض کردم: سرورم! [این رفتارها] بر من ناگوار است، فرمود: «آنان که ستم کردند به زودی پی می برند که بازگشتشان به کجاست

((الكافی ۱: ۴۹۹ ح ۴، اعلام الوری ۲: ۱۱۹، الخرائج و الجرائح ۲: ۶۷۶ ح ۸: الدعوات: ۲۵۲ ح ۵۵۵، المناقب لابن شهر آشوب ۴: ۴۱۵ مختصراً، كشف الغمة ۲: ۳۷۸، بحار الأنوار ۵۰: ۱۹۸ ح ۱۰ و ۶۲: ۱۹۱ ح ۲، مدینه المعجز ۷: ۴۲۴ ح ۶، مسند الامام الهادی علیه السلام: ۳۳ ح ۳)).

خلفاء عباسی، از جمله متوکل که جز قلدری و خشونت چیزی برای عرضه کردن نداشتند وقتی در برابر

السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا أَهْلُ الْبَيْتِ فِيهِ

هادی - علیه السلام - بود که کسی را بر علیه او بشوراند. امام - علیه السلام - که لشکر او را مشاهده کرد و به هدف او آگاه بود به متوکل فرمود: من هم لشکر من را به تو نشان بدهم؟ متوکل: آری.

امام - علیه السلام - خدای سبحان را خواند و دعا کرد ناگاه متوکل زمین و آسمان را پر از فرشته‌های مسلح دید و همان دم غش کرد. وقتی به هوش آمد امام - علیه السلام - فرمود: ما نمی‌خواهیم در امر دنیا با تو مناقشه‌ای داشته باشیم و به امر آخرت اشتغال داریم بنابراین گمانی بخود راه نده.. ((بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۵۵))

چهارمین علت ((نفوذ معنوی و مکتبی امام هادی علیه السلام)) بوده است، چراکه متوکل هرچند امام را درحصر قرار داده بود ولی می‌دید اهل بیت علیهم السلام در عمق جان مردم راه دارند و سخت دل بسته به آنان اند و همین امر موجب شد که او در تحلیل خود برای کاستن این تاثیر مکتبی و نفوذ معنوی همزمان با تخریب قبر مطهر سید الشهداء امام حسین علیه السلام حذف فیزیکی امام علیه السلام را در دستور کار خود قرار دهد، چراکه ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: ((متوکل شبی از مغنیه های شهر، کنیزی درخواست کرد که او را شراب دهد و ساز نواز کند، از سوء تصادف مغنیه صاحب کنیز، غائب بود و به زیارت نیمه شعبان به کربلا رفته بود. پس از مراجعت یکی از کنیزان آوازخوان خود را پیش متوکل فرستاد.

متوکل پرسید: آن روز که شما را خواستم کجا بودید؟ گفت: با خانم خود به زیارت حج رفته بودیم. گفت: حالا که ماه شعبان است، موسم حج نیست. گفت: به زیارت قبر حسین علیه السلام. متوکل چنان آتش گرفت که رگهای گردنش نزدیک بود

عرض کردم: آری. آن گاه خواستم از حضرت پرسشی کنم. امام از من پیشی گرفت و فرمود: ما در حال عبور از شاه راه هستیم و این محل برای طرح سؤال مناسب نیست. ((بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۵))

سومین علت شکست در ((مانور قدرت)) است، متوکل به زعم خودش می‌خواست با مانور قدرت و ترساندن امام علیه السلام وی را تسلیم خود کند نه تنها این طرح پاسخ نداد بلکه امام قدرت و عظمت تصرف تکوینی خودش را به متوکل نشان داد و او را به شکست واداشت و همین موجب شد که متوکل احساس خطر کند و تصمیم به حذف فیزیکی امام علیه السلام بگیرد، چراکه در گزارش آمده است: ((روزی متوکل برای ترساندن و ترك مبارزه‌ی امام هادی - علیه السلام - دست به يك مانور بزرگ نظامی زد.

دستور داد هزار سواره از لشکریان ترك ارتش خود را که در سامرا بودند هر کدام توبره‌ی علف خوری اسب خود را از خاک پر کرده و در جای وسیعی بریزند. آنها اطاعت کردند و در نتیجه تل بزرگی چون کوهی عظیم در بیابان به وجود آمد که آن را «تل فحالی» (تل توبره‌ها) نامیدند. آنگاه متوکل بر فراز آن رفت و از امام هادی - علیه السلام - دعوت کرد تا او حاضر شود و بر روی تل قرار گیرد.

وقتی حضرت بر بالای آن قرار گرفت متوکل به او گفت: تو را دعوت کردم تا لشکریانم را نظاره کنی، و به آنها دستور داده بود لباس جنگی بر تن و اسلحه بر دوش در پائین تل رژه بروند و آنها هم به بهترین وضع نظامی و هیبتی بزرگ خود را در برابر متوکل و دیدگان امام - علیه السلام - آشکار نمودند و هدف او این بود که هر کسی را که می‌خواهد بر علیه او مبارزه‌کنند بترساند و البته ترس او بیشتر از امام

السَّلامُ عَلَیْكُمْ يَا هَؤُلَاءِ الْبَنَاتِ

گرفتن از بنی عباس در مقابل کار جویا شد. امام در پاسخ او نوشت: «آن مقدار از همکاری که به جبر و زور صورت گرفته، اشکال ندارد و خداوند عذرپذیر است، ولی به جز آن، ناروا و ناپسند است. ناگزیر اندکش بهتر از افزونش است: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۷، معادن الحکمه، ج ۲، ص ۲۴۱»

از طرف دیگر تنها مامورین امنیتی تحت تاثیر امام هادی ﷺ قرار داشتند پول و مزد از خلیفه می گرفتند ولی در عمل خدمتگذار امام ﷺ بودند از همین رو در گزارش آمده است: ((یکی از این کارگزاران، خطاب به متوکل گفت: هیچ فردی در خانه ات نیست، مگر آنکه در خدمت او است: یکی برایش پرده بالا می زند و دیگری در را می گشاید و اگر مردم چنین صلابتی را ببینند، خواهند گفت: اگر متوکل او را سزاوار خلافت نمی دانست، با وی چنین رفتار نمی کرد. او را تنها بگذار تا خود پرده های خانه را کنار زند و همچون دیگران راه رود تا منزوی شود. متوکل تصمیم گرفت این پیشنهاد را عملی سازد. سعایت کننده که مأموریت داشت گزارش این بی اعتنایی را به متوکل بدهد، می گوید: علی بن محمد ﷺ وارد منزل شد، در حالی که خدمتکاری نداشت، ولی در این هنگام بادی وزید و پرده را کنار زد و او گذشت. وقتی متوکل متوجه این کرامت شد گفت، ما نمی خواهیم باد خدمتکار او باشد. پس همچون گذشته خودتان پرده را بالا بزنید: (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۹)

بلکه فرزند متوکل منتصر عباسی در مقام قتل او به دلیل اهانت به امام امیر المومنین برآمد چراکه در گزارش آمده است: ((داشت بنام «عباده مخنث»). عباده در مجلس متوکل متگایی روی شکم خود زیر لباسش می بست و سر خود را که موهایش ریخته بود، برهنه می کرد و در برابر

منفجر گردد، فوری صاحب او را احضار کرد و تمامی اموالش را ضبط نمود و خودش را به زندان انداخت و دستور داد قبر امام حسین ﷺ و کلیه خانه های موجود را خراب کنند و زمین آنها را زراعت نمایند: (مقاتل الطالبین، ص ۲۰۳))

و در گزارش دیگر آمده است: ((ابن سگیت))، یار با وفای امام جواد و امام هادی و شاعر و ادیب نام آور شیعی، که معلم فرزندان متوکل بود روزی متوکل با اشاره به دو فرزند خود، از وی پرسید: این دو فرزند من نزد تو محبوبترند یا «حسن» و «حسین»؟ ابن سگیت از این سخن و مقایسه بی مورد سخت برآشفته و خورش به جوش آمد و بی درنگ گفت: «به خدا سوگند «قنبر» غلام علی (ﷺ) در نظر من از تو و دو فرزندت بهتر است!»

متوکل که مست قدرت و هوا و هوس بود، فرمان داد زبان او را از پشت سر بیرون کشیدند! ((تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۸، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۵۷۰))

پنجمین علت شهادت امام هادی ﷺ ((احساس ناامنی خلفاء عباسی)) بود، چراکه امام ﷺ هرچند در بازداشتگاه خلفاء عباسی بودند ولی به جای اینکه آن حضرت احساس ناامنی کنند متوکل، مستمعین، معتز و معتدا احساس ناامنی می کردند، و امام هادی ﷺ را خطر جدی برای خود می دیدند زیرا از یک طرف می دیدند امام با استفاده از فرصت های مناسب، با نامشروع معرفی کردن عباسیان، مسلمانان را از هرگونه همکاری با آنان (مگر در موارد ضرورت) برحذر می داشت و با این کار، چهره این جرثومه های فساد را برای مردم بیش تر آشکار می کرد.

محمد بن علی بن عیسی که از کارکنان دولت عباسی بود، در نامه ای به امام هادی ﷺ نظر ایشان را درباره پول

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا هَدَايَا النَّبِيِّ

گرفتن زمام امور است. متوکل گروهی از نظامیان ترک را مأمور کرد تا شبانه خانه حضرت را تفتیش و او را دستگیر کنند و نزد وی آورند. ترکان نیمه های شب به محل اقامت ابوالحسن ثالث هجوم بردند.

آنان مشاهده کردند امام در اتاقی رو به قبله نشسته؛ در حالی که جامه ای پشمی بر تن دارد و زمین با شن مفروش است و آن حضرت به عبادت خداوند و تلاوت قرآن مشغول است. منزل را تفتیش کردند، ولی چیزی نیافتند. سپس امام را در همان وضع دستگیر کردند و نزد متوکل بردند. این بار هم نقشه خلیفه با شکست مواجه شد: (مروج الذهب، ج ۴، ص ۷، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۹۰)

ولی با این همه متوکل و پس از وی معتد و معتز در ترس و ناامنی به سر می بردند که مبادا امام علیّه بانفوذ معنوی ویژه ای که دارند با سربازان ناشناخته و پنهانش بساط حکومت آنان را برچینین، و همچون متوکل عباسی توسط فرزندش منتصر آنان را به هلاکت برساند، از همین رو در دوه متوکل حذف فیزیکی امام علیّه طراحی شد ولی وی فرصت پیدا کرد و به برکت دعای امام توسط فرزندش به هلاکت رسید پس از درک واصل شدن متوکل به دستور معتز و به دست معتد طرح حذف امام علیه عملیاتی شد و سرانجام امام هادی علیّه در سوم رجب سال (۲۵۴) با زهر مسموم و به شهادت رسید.

((السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الزُّكِّي الرَّاشِدَ
النُّورَ الثَّاقِبَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ))

نگارنده: «مبلغ نخبه حجت الاسلام والمسلمین سید محمدتقی قادری»

متوکل به رقص می پرداخت و آوازه خوانان همصدا چنین می خواندند؛ «این مرد طاس شکم گنده آمده تا خلیفه مسلمانان شود» و مقصودشان از این جمله علی علیّه بود. متوکل نیز شراب می خورد و خنده مستانه سر می داد. در یکی از روزها که عبادت طبق معمول به همین کیفیت مسخرگی می کرد، منتصر در مجلس حاضر بود. وی از دیدن این منظره ناراحت شد و با اشاره، عبادت را تهدید کرد.

عبادت از ترس ساکت شد. متوکل پرسید: چه شده؟ عبادت برخاست و علت را بیان کرد. در این هنگام منتصر بپا خاست و گفت: ای امیر المؤمنین! آن کسی که این شخص ادای او را در می آورد و مردم می خندند، پسر عموی تو و بزرگ خاندان تو است و مایه افتخار تو محسوب می شود. اگر خود می خواهی گوشت او را بخوری بخور، ولی اجازه نده این سگ و امثال او از آن بخورند. متوکل با تمسخر، به آوازه خوانان دستور داد که همصدا این شعر را بخوانند: «غار الفتی لابن عمّه *** رأس الفتی فی حرامه» (این جوان به خاطر پسر عمویش به غیرت در آمد. سر این جوان در... مادرش باد!)

به دنبال این قضیه بود که منتصر با نقشه قبلی با همکاری ترکان پدر را به قتل رساند: مروج الذهب ج ۴، ص ۳۸، تتمه المنتهی، ص ۲۳۸، ابن اثیر، الکامل، ج ۷، ص ۵))، همین سربازگیری امام علیّه از داخل کاخ متوکل عباسی موجب شده بود آنچنان وی را به وحشت و احساس ناامنی قرار دهد که بارها سرزده مامورین به تفتیش خانه بی پناه امام هادی علیّه بپردازند و به دنبال پیدا کردن اسلحه باشند. از همین رو در گزارش آمده است: ((یک بار از امام هادی علیّه سعایت کردند که در منزلش، اسلحه، نوشته ها و برخی اموال وجود دارد که شیعیان قم فرستاده اند و حضرت در فکر به دست

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
مُحَمَّدٌ رَسُولُهُ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
الْعَلِيِّ الْكَرِيمِ

